

DOI: [10.22034/WASJ.2025.519939.1088](https://doi.org/10.22034/WASJ.2025.519939.1088)

West Asia Journal (WAJ)
Vol 3, No 1(8) Spring 2025
Received Date: 10/24/2024
Accept Date: 03/02/2025
Article Type: Original
Research
PP: 31-63



فصلنامه غرب آسیا
سال ۳، شماره ۱(۸)، بهار ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲
نوع مقاله: علمی - پژوهشی
صفحات: ۳۱-۶۳

اهداف و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل در پساظرفان الاقصی؛ کدام نظم؟

دکتر مهدی علیخانی^۱

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده:

عملیات طوفان الاقصی که از سوی حماس در هفتم اکتبر سال ۲۰۲۳ رقم خورد، پیامدهای گسترده‌ای فراتر از حوزه مدیترانه و منطقه غرب آسیا با خود به همراه داشته است. فارغ از انگیزه‌های انجام این عملیات، و پس از آن اهداف اولیه برخی کنشگران موثر منطقه، در ادامه و متناسب با تحولات رخ داده، آنها چشم‌انداز متفاوتی در ارتباط با نظم آتی را مدنظر قرار داده‌اند. هدف این پژوهش بررسی اهداف این کنشگران در دوران پساظرفان الاقصی و متغیرهای اثرگذار بر نظم آتی و احتمالی پیش رو می‌باشد. سوال مقاله این است که مهمترین اهداف جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل در ارتباط با نظم و امنیت منطقه‌ای در دوره جدید چیست؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک (تدافعی و تهاجمی) و بررسی متغیرها و مولفه‌های تعیین‌کننده نظم جدید، این فرضیه را طرح می‌کند که تهران، ریاض و تل‌آویو فارغ از نتیجه نهایی بحران غزه، در ارتباط با نظم آتی به ترتیب در پی حفظ موازنه موجود از طریق بقای متحدان، برقراری موازنه مطلوب با تضعیف دو طرف دیگر و دگرگونی کامل موازنه با هدف تفوق منطقه‌ای می‌باشند. در این بین، رویکرد واشنگتن در ارتباط با نظم پیش رو، همسو با تل‌آویو بوده و چشم‌انداز تداوم نظم پیشین مبهم به نظر می‌رسد.

^۱ گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ایمیل:

mahdialikhani@iaui.ac.ir

کلیدواژه ها: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، اسرائیل، نظم منطقه خاورمیانه، عملیات طوفان الاقصی، جنگ غزه.

مقدمه

اجرای عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ از سوی جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و برخی دیگر از مبارزان فلسطینی و پیامدهای ناشی از آن، به یکی از مهمترین تحولات منازعه تاریخی خاورمیانه و فراتر از آن، نقطه عطف مهمی در شکل دهی به نظم و امنیت حوزه مدیترانه و در نتیجه منطقه غرب آسیا بدل گردیده است. جنگ غزه در ادامه محدود به اراضی فلسطین و درگیری میان رژیم اسرائیل و حماس نشد و به سرعت و متأثر از متغیرهای عدیده‌ای علاوه بر جلب نظر و توجه سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، به گسترش قلمرو درگیری انجامید.

تا پیش از این بحران، تلاش ایالات متحده بر پیشبرد روند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اسرائیل از طریق برقراری نظم جدید از جمله با هدف کاهش تنش‌ها در غرب آسیا، در جهت افزایش تمرکز و حضور در شرق آسیا بود. تحقق این مساله می‌توانست با تغییر رسمی و آشکار مناسبات کشورهای عرب با این رژیم، علاوه بر اثرگذاری بر روند صلح، نظم و موازنه قدرت در منطقه را نیز دگرگون سازد. اما این عملیات و پیامدهای احتمالی آن گمانه‌زنی‌ها درخصوص نظم آتی را افزایش داد. به‌ویژه آن‌که پیش از هفتم اکتبر عربستان، و پس از آن هم از جانب ایران و هم از جانب رژیم اسرائیل از نظم جدیدی در منطقه سخن گفته شد.

این پژوهش در پی آن است تا ضمن بررسی متغیرهای تعیین کننده در نتایج این بحران و اثرگذاری آن بر نظم آتی منطقه، به بررسی اهداف بازیگران موثر منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان و اسرائیل بپردازد. سوال این است که این بازیگران در پس این بحران و در دوره جدید، در عمل در پی تحقق چه اهدافی در ارتباط با نظم و امنیت منطقه‌ای برآمده‌اند؟ فرضیه نگارنده این است که این کنشگران فارغ از نتیجه نهایی بحران غزه، در ارتباط با نظم آتی به ترتیب در پی حفظ موازنه موجود از طریق بقای متحدان، برقراری موازنه مطلوب و دگرگونی کامل موازنه با هدف تفوق بر منطقه می‌باشند. در این بین، رویکرد واشنگتن در ارتباط با نظم پیش رو، همسو با تل‌آویو بوده و چشم‌انداز تداوم نظم پیشین مبهم به نظر می‌رسد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از نظریه رئالیسم نوکلاسیک (تدافعی - تهاجمی) انجام شده است.

۱- چارچوب نظری؛ واقع‌گرایی نوکلاسیک (تدافعی - تهاجمی)

مکتب رئالیسم ضمن حفظ گزاره‌های اصلی، در مواجهه با تحولات بین‌المللی در قالب‌های مختلفی ظهور یافته است. کنت والتز با تاکید بر گزاره‌های مورگنتا چون بقا، قدرت محوری، موازنه قدرت و... با وجود آنکه دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در نظر گرفت، اما با طرح نواقع‌گرایی بر ویژگی‌های نظام بین‌الملل متمرکز شد. چراکه آنارشی در سطح ساختاری باعث حاکم شدن دغدغه امنیت برای دولت‌ها و عدم تمایز کارکردی آنها می‌شود (Waltz, 1979: 65).

مساله مهم در کانون نظریه والتز پس از آنارشی، تعقیب قدرت از سوی دولتها برای بقا، تامین منافع و امنیت ملی و همچنین «موازنه قدرت» است. برای آنها اطمینان از عدم توانایی دولت‌های دیگر برای تغییر موازنه قدرت مطلوب مهم است. از این رو، هر دولت باید به اندازه‌ای قدرتمند باشد تا بتواند بقایش را تضمین کند. دولتها برای تحقق اهداف و نیز ایجاد موازنه دست به دو دسته اقدام می‌زنند: «موازنه درونی» با تلاش‌های داخلی برای ارتقای توانمندی‌های نظامی، و در کنار آن، «موازنه بیرونی» مبتنی بر ایجاد و تقویت اتحادهای خودی، و تضعیف و از بین بردن اتحاد رقیب. این «موازنه‌جویی» دولتها، در ارتباط با قطبیت موجود است. درحالی‌که نواقعی‌گرایی تمرکز خود را بر ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و کارگزاری دولتها را نادیده می‌گیرد، نظریه پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک تاکید دارند «چارچوب سیاست خارجی دولتها از جایگاه‌شان در نظام بین‌الملل و به‌ویژه از قدرت مادی و نسبی‌شان نشات می‌گیرد» (ریپسمن، تالیافرو و لابل، ۱۴۰۳: ۷۰). نوکلاسیک‌ها برخلاف نواقعی‌گرایان تنها به عوامل سطح نظام توجه ندارند، بلکه بر آن‌اند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولتها نیز حائز اهمیت‌اند، و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تاکید دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

واقع‌گرایان نوکلاسیک برای توصیف سیاست خارجی به ادغام عوامل ساختاری و داخلی می‌پردازند. از این منظر، دولتها ممکن است با طیف وسیعی از گزینه‌های سیاست خارجی مواجه شوند که توسط عوامل ساختاری تعیین می‌شود، اما انتخاب‌های رهبران می‌تواند متاثر از عوامل داخلی، یا متغیرهای مداخله‌گر باشد.

به این دلیل، دو دولت اگرچه ممکن است با چالش ساختاری مشابه روبرو شوند، اما براساس ویژگی‌های داخلی متفاوت خود رویکرد متفاوتی اتخاذ می‌کنند. واقع‌گرایی نوکلاسیک نیز امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیاری می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷).

در بحث از قدرت و میزان آن برای تامین امنیت، رئالیست‌ها به دو دسته تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شوند. نظریه‌پردازان تهاجمی معتقدند آنارشی و خیم و امنیت کمیاب است. بنابراین در نگاه جان مرشایمر «دولت‌ها با بیشینه کردن قدرت خود در مقایسه با دیگر دولت‌ها به دنبال بقا تحت شرایط آنارشی هستند» (دانلی، ۱۳۹۵: ۶۳). او در این زمینه علاوه بر آنارشی به دلایلی چون وجود نیت و توانمندی تهاجمی در نزد دولت‌ها، بی‌اعتمادی نسبت به اینکه آیا آنها در پی توسل به زور برای تغییر موازنه قدرت‌اند (تجدیدنظرطلبی) یا تمایلی برای بهره‌گیری از زور (حفظ وضع موجود) ندارند، و پیگیری هدف بقا و حفظ قلمرو و خودمختاریشان (Mearsheimer, 2006: 73-74)، می‌پردازد که باعث می‌شود کشورها به دنبال قدرت بروند. از این منظر قدرت بیشتر و تسلط، سبب ایجاد امنیت می‌گردد. در مقابل تدافعی‌ها معتقدند نه آنارشی چندان وخیم است و نه امنیت، نایاب. بلکه دولت‌ها وقتی در پی قدرت می‌روند که با تهدید مواجه شوند و هدف از کسب قدرت، تامین امنیت از طریق موازنه در برابر تهدیدگر است.

بهره‌گیری از گزاره‌های واقع‌گرایی نوکلاسیک علاوه بر برجسته‌سازی پیامدهای ماهیت آنارشیک و ساختار توزیع قدرت در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بر نحوه عمل کشورها، نوع موازنه‌جویی درونی و بیرونی و مبانی اتحاد و همسویی میان

بازیگران را از جمله به واسطه نگاه و ویژگی‌های خاص هر یک از آنها به خوبی بیان می‌کند. علاوه بر آن، گزاره‌های واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی توضیح خواهند داد بازیگران چگونه «امنیت» خود را در این ازهم‌گسیختگی بین‌المللی و منطقه‌ای دنبال می‌کنند: حفظ قدرت و موازنه موجود؟ احیای آن به شکل مطلوب؟ یا نظمی مبتنی بر برتری مطلق یک بازیگر؟

۲- متغیرهای تعیین‌کننده نظم و موازنه منطقه‌ای در پساظرفان الاقصی

۲-۱ - نظم منطقه‌ای تا پیش از هفتم اکتبر

رخداد‌های مهم دو دهه اخیر در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در منطقه به دگرگونی کامل نظم و موازنه قدرت در غرب آسیا منجر شده بود. نظمی که با وجود افزایش فشارهای بین‌المللی بر تهران به‌ویژه در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، حکایت از موقعیت برتر نسبی ایران در موازنه ایجاد شده داشت. این موازنه متأثر از این تحولات بود:

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ که عراق را از موازنه‌جویی در برابر ایران و عربستان خارج ساخت و به واسطه قدرت‌یابی شیعیان، به ارتقا موقعیت تهران انجامید؛

ناکامی رژیم اسرائیل در برابر حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ که با ارتقا و تثبیت موقعیت حزب‌الله در عرصه داخلی لبنان و افزایش وزن ایران در منطقه همراه شد. این روند با تحولات سال ۲۰۰۸ غزه، به نگرانی‌های روزافزون تل‌آویو نسبت به تهران و

متحدانش منجر، و در شرایط برجسته شدن برنامه هسته‌ای ایران با نگرانی‌های اعراب منطقه تلاقی و هم‌سویی یافت؛

تحولات و پیامدهای پس از ناآرامی‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱ و سپس مقابله با داعش که موجب افزایش حضور و نقش ایران در کشورهای منطقه از عراق و سوریه تا یمن شده و در شرایط عدم سقوط بشار اسد، و با ارتقای موقعیت حوثی‌ها در یمن، این کشور را به دریچه‌ای برای آسیب‌پذیری ریاض و تل‌آویو بدل کرد؛ تحقق برجام که به‌رغم دوره اجرایی موثر کوتاه‌مدت، جایگاه دیپلماتیک تهران در سطح بین‌المللی و همچنین نقش منطقه‌ای آن را به‌عنوان بازیگری سازنده ارتقا داده بود.

۲-۲- موازنه‌جویی برای تغییر نظم منطقه‌ای تا پیش از هفتم اکتبر

موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا که متأثر از تحولات برشمرده به سود ایران رقم خورده بود با موازنه‌جویی شدید سایر بازیگران در پیوند با ایالات متحده در برابر ایران به‌منظور دگرگونی نظم منطقه‌ای همراه شد. فارغ از مقاطعی از دوره اجرای برجام و نیز از زمان احیای روابط تهران-ریاض، عمده اقدامات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در دو دهه اخیر با هدف تغییر موازنه و در چارچوب مهار تهران و فشار بر آن بود. از جمله:

- اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی، مالی و انرژی بر ایران در دو دهه اخیر، به‌ویژه پس از خروج آمریکا از برجام و پیشبرد سیاست فشار حداکثری ترامپ از جمله با هدف تغییر نقش منطقه‌ای تهران؛

- شکل دادن به یک ائتلاف پنهان و آشکار عربی-غربی-عبری برای احیای موازنه پس از تحولات مورد اشاره و امنیتی‌سازی ایران و برنامه هسته‌ای آن؛

- حمایت از اقدامات گروه‌های معارض برای سقوط دولت اسد در سوریه و سپس تلاش برای جذب مجدد این کشور در دایره اعراب در پایان جنگ، عملیات نظامی علیه حوثی‌ها در یمن، به چالش کشیدن حماس و حزب‌الله در فلسطین و لبنان و تلاش برای تضعیف پیوندها میان ایران و عراق؛

- تمرکز بر محدودسازی و فشار بر نیروی قدس سپاه پاسداران از طریق اعمال تحریم‌ها، قرار دادن در لیست تروریستی و اقداماتی چون ترور فرمانده وقت و نیز مقامات ارشد آن در منطقه؛

- خرابکاری‌های پنهانی تل‌آویو علیه تهران در حوزه‌های هسته‌ای، نظامی و نفتی؛

- پیگیری سیاست متنوع‌سازی روابط با قدرت‌های بزرگ غیرغربی از سوی اعراب از جمله با اهدافی چون تخفیف حمایت آنها از ایران و تعدیل سیاست‌های تهران در منطقه و در مقابل، جلب همراهی چین و روسیه با مواضع خود؛

- پیشبرد روند عادی‌سازی مناسبات اعراب و رژیم اسرائیل به‌ویژه در چارچوب معامله قرن.

با این وجود، احیای روابط تهران - ریاض و پایان تقابل و رویارویی مستقیم و آشکار این دو قدرت منطقه‌ای به فرصتی برای ایران جهت حفظ دستاوردهای منطقه‌ای در شرایط دشوار تحریمی منجر شد. به‌ویژه آن‌که اگرچه ایالات متحده

در دوره جو بایدن برخلاف وعده انتخاباتی‌اش به برجام بازنگشت، اما متاثر از شرایط جنگ در اوکراین و به‌رغم چالش ایران - اروپا به‌واسطه تحولات این جنگ، از فشارهای نفتی بر ایران کاسته شده بود.

۲-۳- متغیرهای موثر بر نظم منطقه‌ای در دوران پسا طوفان الاقصی/هفتم اکتبر

دگرگونی نظم و موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا در دو دهه اخیر در کنار مولفه‌های داخلی چون تقویت توانمندی‌های نظامی ایران در زمینه‌های پهپادی و موشکی، بیشتر به تحولات منطقه‌ای و افزایش و ارتقا موقعیت متحدان تهران از منظر موازنه بیرونی توأم با یک بازدارندگی برای تامین امنیت در ورای مرزها باز می‌گشت.

از سوی دیگر واقعه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ که با عملیات حماس آغاز شد، آثار و پیامدهایی فراتر از این قلمرو و طرفین جنگ پیدا کرد. این جنگ و تحولات پس از آن متاثر از متغیرهای تعیین‌کننده‌ای که در ادامه اشاره خواهد شد، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی در ارتباط با نظم و امنیت منطقه‌ای از منظر جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل، و همچنین ایالات متحده آمریکا تدارک دیده است:

۱-۲-۳- از هم‌گسیختگی نظم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای

عملیات طوفان الاقصی در شرایطی رخ داد که مناسبات میان بازیگران عمده بین‌المللی در بدترین شرایط از زمان پایان نظام دوقطبی قرار داشت و ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل وخیم‌تر گشته بود. در این بین، ساختار نظام بین‌الملل نیز

-ارائه کمک‌های اقتصادی در شرایط تشدید فشارها و محدودیت‌های رژیم اسرائیل؛

-حمایت سیاسی از تل‌آویو برای کاهش فشارهای دیپلماتیک و حقوقی در سطوح مختلف از جمله در شورای امنیت از طریق کاربرد وتو؛

-مشارکت در مقابله با دو پاسخ پهبادی و موشکی ایران به اسرائیل، انجام عملیات‌های دفاعی و تهاجمی در قبال حوثی‌های یمن؛

-استقرار سامانه‌های تاد همراه با اعزام نیروهای آمریکایی که علاوه بر تلاش برای ارتقای سطح دفاعی رژیم اسرائیل، با هدف ایجاد نوعی بازدارندگی در برابر پاسخ‌های احتمالی ایران به‌واسطه ملاحظه پیامدهای ناشی از آسیب احتمالی به سربازان آمریکایی بود.

۲-۱-۳-۲- مهمترین اهداف مدنظر ایالات متحده آمریکا:

-نابودی حماس و حزب‌الله یا تضعیف توان آنها؛

-تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران با نابودی یا آسیب به متحدان غیردولتی (حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها) و ایجاد انفعال در همراهی دوستان و متحدان دولتی (سوریه و عراق)؛

-اثرگذاری بر موازنه در دوره جنگ و در نهایت شکل دادن به نظم جدید منطقه‌ای مبتنی بر تثبیت قدرت و نقش محوری رژیم اسرائیل در دوران پساجنگ در همکاری با اعراب.

در این بین، به قدرت رسیدن ترامپ و رویکرد احتمالی او براساس آنچه در زمان انتخابات بیان شده، مبتنی بر دو سناریو «پایان جنگ در نقطه کنونی» و یا با «باز گذاشتن دست اسرائیل برای حملات شدیدتر و پشتیبانی کامل واشنگتن برای پایان جنگ با برتری مطلق این رژیم»، هر کدام سناریوهایی هستند که به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم می‌توانند موازنه قدرت منطقه‌ای را متاثر از خود سازند.

۲-۳-۲- روند عادی‌سازی در غرب آسیا و رویکرد عربستان

در اینجا نگارنده لازم می‌داند از منظر خود به انگیزه اصلی اجرای عملیات طوفان الاقصی اشاره کند. چراکه بررسی این امر می‌تواند به فهم بهتر سناریوهای محتمل در ارتباط با نظم آینده منطقه کمک کند. در نگاه اولیه می‌توان اشغال سرزمین فلسطین و دهه‌ها ظلم و جنایت مستمر، تبدیل غزه به یک زندان محاصره شده در دو دهه اخیر و ناکامی سازوکارهای مختلف برای احقاق حقوق مردم فلسطین را به‌عنوان محرک‌های کاربرد زور توسط گروه‌های فلسطینی در هفتم اکتبر بیان کرد. در کنار این موارد، نگارنده از ابتدای اجرای این عملیات باور داشت که موضوع عادی‌سازی روابط تل‌آویو و ریاض مهمترین انگیزه برای انجام این عملیات در آن مقطع زمانی بود (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۲/۷/۲۲). چراکه پس از عادی‌سازی مناسبات دو کشور عربی حوزه خلیج فارس یعنی بحرین و امارات متحده عربی، و فارغ از شروط اعلامی عربستان برای برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با رژیم اسرائیل مبتنی بر اجرایی شدن ایده دو دولتی، تحولات پیش از هفتم اکتبر حکایت از قریب‌الوقوع بودن برقراری روابط دیپلماتیک ریاض - تل‌آویو داشت. در تائید

این ادعا می‌توان به سه بستر مهم بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در نزد سعودی‌ها اشاره کرد:

(۱) ادامه تلاش‌های دولت جو بایدن برای تکمیل روند عادی‌سازی؛

(۲) تخفیف سطح تنش‌ها در منطقه از طریق آشتی با قطر و مهمتر از آن احیای روابط با ایران که یکی از انگیزه‌های سعودی‌ها، کاهش تبعات عادی‌سازی بود. از این منظر، براساس برداشت سعودی، برقراری روابط ریاض - تل‌آویو در زمان برقراری مناسبات تهران - ریاض، چالش‌های مشروعیتی و امنیتی بسیار کمتری به سعودی را موجب می‌شد (علیخانی، ۱۴۰۲: ۲۱۶).

(۳) تغییر ادبیات علمای مذهبی و مقامات ارشد سعودی نسبت به رژیم اسرائیل (علیخانی، ۱۴۰۱: ۳۶۵ و ۳۶۷) و افزایش سفرهای پنهان و آشکار مقامات تل‌آویو.

در واقع تحولات دو دهه اخیر در منطقه موجب دگرگونی در سیاست عربستان در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه از تحقق حقوق فلسطینیان به کسب امتیازات و منافع خاص برای ریاض شده بود. بنابراین، اگر عادی‌سازی رخ می‌داد، تحولی غیرقابل بازگشت در روابط جوامع عربی و اسلامی با رژیم اسرائیل رخ داده و ممکن بود به میزان زیادی تحقق حقوق فلسطینیان از طریق سازوکارهای دیپلماتیک منتفی گردد. چراکه وقتی الزاماتی چون تشکیل دولت فلسطینی به‌عنوان شروط عادی‌سازی از جانب اعراب به رهبری سعودی فرجامی نیافته بود، پس از این عادی‌سازی، با افزایش نفوذ و تسلط راست‌گرایان در ساختار قدرت اسرائیل، تحقق این شروط دور از ذهن می‌نمود.

در این رابطه، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه و جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا در ۸ و ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ در خصوص ارتباط واقع هفتم اکتبر با فرآیند عادی سازی تاکید کرده بودند انجام این عملیات با هدف ایجاد اختلال در عادی سازی روابط بین اسرائیل و عربستان بوده است (Reuters, 2023). علاوه بر اینها، نخست وزیر رژیم اسرائیل نیز در مهر ۱۴۰۳ در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «ما قبل از عملیات حماس در هفتم اکتبر در آستانه دسترسی به توافق بر سر عادی سازی روابط بین اسرائیل و عربستان بودیم» (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۳). نتانیا هو که در طول جنگ غزه بارها از یک «خاورمیانه جدید» در دوران پساجنگ سخن گفته بود، با تکرار ادعاهای قبلی، با در دست داشتن دو نقشه، منطقه غرب آسیا را به دو محور «شرارت» (ایران، عراق، سوریه، لبنان و یمن) و «نعمت» (اعراب منطقه با برجستگی عربستان سعودی و مصر) تقسیم کرد. از منظر نتانیا هو، نابودی حماس و تضعیف ایران با تداوم روند عادی سازی به «تغییر موازنه منطقه ای» و در نتیجه یک «نظم جدید» می انجامد. به این دلیل، او از برنامه تل آویو برای تغییر واقعیات حاکم بر منطقه غرب آسیا خبر داد.

از منظر برخی تحلیلگران، نمایش نظامی اسرائیل به ویژه در زمان حملات متقابل با ایران سه هدف اصلی را دنبال می کرد: ناتوان سازی ایران و نیروهای همسو با آن، تقویت جایگاه اسرائیل به عنوان متحدی برای سایر کشورهای همسایه، و وادار کردن سعودی به عادی سازی روابط دیپلماتیک با اسرائیل با تاکید بر وابستگی امنیتی ریاض به واشنگتن (یورونیوز، ب، ۲۰۲۴). اما در این بین رفتار ریاض در طول بحران غزه با تمایزاتی میان سیاست های اعلامی و اعمالی همراه بود.

سعودی اگرچه در آغاز جنگ غزه عادی‌سازی را ابتدا مشروط به آتش‌بس و سپس به عدم ورود اسرائیل به غزه نمود، اما در نهایت مجدداً سیاست سنتی این کشور مبنی بر تحقق کشور فلسطینی به‌عنوان شرط «اعلامی» عادی‌سازی را بیان ساخت. با این وجود، در «عمل» ضربات اسرائیل به حماس و حزب‌الله و یا حملات این رژیم و ایالات متحده به حوثی‌ها تا جایی که امنیت سعودی را به‌خطر نیاندازد، در راستای منافع این کشور تلقی می‌شود.

علاوه بر این، هرچند پیش از این یکی از انگیزه‌های مشترک ریاض - تل‌آویو در همسویی رویکردها و سپس پیگیری عادی‌سازی مواجهه با آنچه تهدید تهران می‌خواندند بوده، و از این منظر یکی از ذی‌نفعان انفعال یا تضعیف اعضای محور مقاومت منطقه به‌واسطه اثرگذاری بر موازنه منطقه‌ای و موقعیت ایران، عربستان خواهد بود، اما این کشور در عین حال خواهان تسلط کامل اسرائیل بر منطقه نیست و آن را در چارچوب منافع خود نمی‌داند. بنابراین در این مقطع در پی دور ماندن از پیامدهای جنگ و احتمالاً نفع بردن از تضعیف دو طرف به‌ویژه ایران است. در واقع، عربستان در پی نظمی است که در پیگیری اهداف و رویکرد جدید خود مبتنی بر چشم‌انداز تعریف شده، نه در تنش با ایران و اسرائیل، و نه ذیل قدرت مسلط هر یک از آنها در منطقه باشد. البته از منظر ریاض این نظم باید با تضمین‌ها و تعهدات امنیتی ایالات متحده که یکی از پیش‌شرط‌های عملی تحقق عادی‌سازی است، همراه گردد.

۳-۳-۲- رویکرد و سیاست‌های آینده سوریه

تلاش برای بازگرداندن دمشق به دایره اعراب مبتنی بر دو انگیزه «عربیت» و نیاز سوریه به «بازسازی» ویرانی‌های ناشی از یک دهه جنگ، با فروکش کردن بحران به جریان افتاد. این تحولات یادآور تجربه اواخر دهه ۸۰ و اوائل دهه ۹۰ میلادی بود که سوریه همراه با ایران در دوره جنگ با عراق را به جانب اعراب کشاند. نتیجه این تحولات سفر وزیر امور خارجه وقت ایران به سوریه بود که مقام‌های دمشق به علی اکبر ولایتی گفتند سوریه قلب جهان عرب است، اما شریان‌های این قلب، در کل مجموعه عربی نهفته می‌باشد و سوریه بدون آنها نمی‌تواند، همچنان تپنده بماند (شرع، ۱۴۰۰: ۳۱۴). بیش از یک دهه پس از اخراج سوریه از اتحادیه عرب، بشار اسد که در اجلاس سران این سازمان در عربستان شرکت کرده بود، گفت: عربیسم ریشه در گذشته، حال و آینده و سوریه دارد. این مساله تعلق است، نه احساسات؛ آنچه می‌ماند تعلق است. هرکس تعلقات خود را تغییر داد، ریشه‌ای ندارد. سوریه هم در قلب جهان عرب است (Almayadeen, 2023). بخشی از انگیزه‌های این سخنان ابراز تعلق هویتی به جهان عرب و تلاش برای عبور از واگرایی گذشته بود.

باوجود تفاوت میان تحولات دهه ۹۰ میلادی با تحولات دهه کنونی به‌ویژه از منظر نقش تعیین کننده ایران در بقای بشار اسد، به‌رغم پشتیبانی گسترده غرب، عربستان

و غالب اعراب و ترکیه از گروه‌های معارض دولت سوریه، اما متغیرهایی بر رویکرد آتی سوریه در محوری که به‌عنوان مقاومت خوانده می‌شود اثر خواهد داشت:

- عملیات‌های رژیم اسرائیل علیه مستشاران ایران و مواضع منتسب به ایران در سوریه، و حمله به کنسولگری تهران در دمشق در فروردین ۱۴۰۳ / آوریل ۲۰۲۴ که به ترور دو مقام عالی‌رتبه سپاه قدس انجامید؛

- حملات اسرائیل به مقامات حزب‌الله و اماکن منتسب به این گروه در سوریه در کنار حمله به زیرساخت‌های ارتباطی سوریه - لبنان با هدف قطع ارتباط و ارسال محتمل تجهیزات به حزب‌الله لبنان (در جریان جنگ کنونی و آینده) و تهدید بشار اسد به ترور در صورت ادامه همکاری با حزب‌الله؛

- درگیری روسیه در جنگ اوکراین و در عین حال، تمایل به اثرگذاری بیشتر خود بر سوریه تا ایفای نقش موثرتر ایران؛

- تداوم عادی‌سازی مناسبات میان اعراب با دولت بشار اسد و تلاش برای بهره‌گیری تکراری از مولفه هویتی عربیت، و نیز نیاز این کشور به بازسازی، برای اثرگذاری و تغییر در همراهی دمشق با ایران؛

- آینده بشار اسد در حکومت سوریه.

مجموعه این تحولات و سناریوها می‌تواند منجر به احتیاط سوریه در جنگ کنونی و سپس دوران پسابحران برای همراهی عملیاتی با محور مقاومت شود. از این منظر، رویکرد سوریه در ارتباط با ایران و محور مقاومت به‌لحاظ عملیاتی و نه

صرفاً اعلامی، به‌ویژه از منظر حفظ دسترسی‌ها به حزب‌الله، و نیز آینده بشار اسد نقش مهمی در نظم و موازنه قدرت مدنظر کنشگران موثر منطقه خواهد داشت.

۴-۳-۲- نقش عراق و گروه‌های مقاومت

انجام برخی حملات از قلمرو عراق از سوی گروه‌های مقاومت این کشور در کنار بهره‌گیری از آسمان عراق در حملات متقابل ایران و اسرائیل، موجب ورود بغداد به تحولات جنگ شد. در یک دهه منتهی به عملیات طوفان الاقصی تلاش مهم جریان محافظه‌کار منطقه با نقش‌آفرینی آمریکا، جذب دولت و گروه‌های شیعه عراقی و ایجاد فاصله میان آنها با ایران از طریق ابزارهای مختلف چون «اقتصادی» و «عربیت» بود. سیاستی که برخی نخست‌وزیران عراق نیز از منظر اتخاذ بی‌طرفی، یا ایجاد موازنه در روابط بغداد با ایران و اعراب منطقه به‌ویژه عربستان دنبال کردند. با این وجود، تثبیت نقش گروه‌های مردمی مقاومت که در پی فراخوان مبارزه با داعش منسجم شده بودند، محرک جدیدی در تقویت جریان مقاومت منطقه گردید. با این حال، حملاتی از خاک عراق به اسرائیل علاوه بر توسل این رژیم به سازمان ملل برای توقف آنچه حملات گروه‌های عراقی تحت حمایت ایران می‌خواند، با تهدید دولت عراق به پاسخ متقابل همراه شد.

علاوه بر این، نتانیاهو در سخنرانی مهر ۱۴۰۳ در مجمع عمومی سازمان ملل عراق را همچون سوریه در لیست محور شرارت منطقه قرار داد. از نظر سخنگوی دولت عراق این کار حکایت از این داشت که این رژیم هدف قرار دادن عراق را در اولویت خود دارد. او همچنین گفت: تصمیم‌گیری در مورد صلح و جنگ از نظر

قانون اساسی عراق در حیطه اختیارات دولت این کشور است و دولت اقداماتش را به منظور جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از اراضی عراق و بهانه تراشی‌های رژیم صهیونیستی برای انجام حملات دوچندان خواهد کرد. در این رابطه او یکی از تدابیر دولت را «فعال کردن تلاش‌های تمامی نیروهای امنیتی برای جلوگیری از هرگونه حمله از داخل عراق» اعلام کرد (Mdeast, 2024).

این موضع دولت عراق متأثر از نگرانی از توسعه قلمرو جنگ غزه به این کشور و ایفای نقش ایالات متحده بود. از این منظر، اگرچه در کوتاه‌مدت نمی‌توان چالشی در مسیر همکاری گروه‌های مقاومت عراقی با ایران را متصور بود، اما می‌توان پیش‌بینی کرد این گروه‌ها بیش از پیش در هماهنگی با دولت عراق قرار گیرند و این امر می‌تواند محور مقاومت منطقه را به‌لحاظ عملیاتی و در نتیجه نظم پیش‌رو متأثر از خود کند.

۵-۳-۲- خیزش حوثی‌های یمن

به‌رغم همراهی سیاسی اولیه حماس با عملیات ائتلاف ریاض علیه حوثی‌های یمن، کمتر از دو هفته پس از عملیات طوفان الاقصی و در واکنش به حمله رژیم اسرائیل به غزه، حوثی‌ها حملات موشکی و پهپادی به اسرائیل و کشتی‌های منتسب به این رژیم در دریای سرخ را آغاز کردند. حملاتی که علاوه بر پاسخ تل‌آویو، واکنش ایالات متحده در قالب تشکیل ائتلاف عملیاتی «نگهبان رفاه» برای خنثی‌سازی حملات حوثی‌ها و سپس انجام عملیات «کماندار پوسایدن» برای حمله به خاک یمن را به‌همراه داشت.

عملیات حوثی‌ها دو پیامد زیان‌بار برای رژیم اسرائیل داشت: نخست، گشوده شدن دریچه جدید آسیب‌پذیری «امنیتی» در این جنگ علاوه بر غزه و جنوب لبنان، و دوم، چالش «اقتصادی» برای تل‌آویو با اختلال در روند تجارت خارجی این رژیم و افزایش هزینه‌های آن. براساس یک گزارش، در مقطع شروع جنگ، به دلیل بسته شدن باب‌المنذب به روی کشتی‌های اسرائیلی و شرکت‌های مرتبط، روابط تجاری اسرائیل با ۱۴ کشور از دست رفت و صادراتی که از باب‌المنذب و دریای سرخ می‌گذشت ۱۵ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری خارجی نیز ۲۰ میلیارد دلار یعنی ۷۰ درصد کاهش یافت (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۳).

تداوم حملات از یمن با اجرای دو عملیات تهاجمی ایالات متحده و انگلیس با همراهی برخی کشورها در ژانویه ۲۰۲۴ و اولین عملیات رژیم اسرائیل پس از حمله پهبادی به تل‌آویو علیه حوثی‌ها و هدف قرار دادن مراکزی در این کشور از ژوئیه ۲۰۲۴ همراه شد. با این وجود، حوثی‌های یمن به متغیری مهمی در جنگ غزه بدل شدند و آسیب‌پذیری اسرائیل را در شرایطی که حماس و حزب‌الله تحت حملات شدید قرار داشتند، افزایش دادند.

تداوم یا توقف حملات حوثی‌ها به عمق اسرائیل، پاسخ‌های احتمالی و متعاقب ایالات متحده و تل‌آویو به این حملات از مولفه‌های موثر بر آتش‌بس احتمالی در غزه و لبنان، و در نتیجه نظم و موازنه منطقه‌ای در پساظوفان الاقصی است. در مجموع، یکی از پیامدهای ظوفان الاقصی می‌تواند افزایش نقش منطقه‌ای حوثی‌ها و تبدیل آنها به متغیری جدید و پر قدرت در ارتباط با نظم آتی منطقه باشد. هرچند

این تحول می‌تواند به تیغی دو لبه از جهت افزایش فشارها بر مبارزان یمنی تبدیل شود.

۶-۳-۲- آینده حماس در غزه

از منظر ایران و نیز رقبای منطقه‌ای، حماس اگرچه یک گروه سنی است، اما در شمار متحدان تهران و عضوی از محور مقاومت تلقی می‌شد. اما ناآرامی‌های سوریه سبب گشت تا حماس در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای ایران قرار گیرد و این روند فاصله‌گیری، با مواضع حماس در قبال جنگ یمن تشدید شد. در این بین، نزدیکی حماس به رقبای ایران در مساله سوریه، یعنی ترکیه و قطر و حرکت به سمت بهبود روابط با ریاض به پیچیدگی‌ها در روابط با تهران افزود. بحران دیپلماتیک قطر در سال ۲۰۱۷ و درخواست اخراج اعضای حماس از قطر، تلاش این گروه برای بازسازی روابط با ایران را شدت بخشید. نارضایتی ایران از رویکرد این گروه در ارتباط با بحران‌های سوریه و یمن، باعث شد که مطالبه اصلاح مواضع حماس طرح شود (علیخانی، ۱۴۰۲: ۳۶۳).

با وجود این روابط پرنوسان با ایران، و چالش با سوریه و حوثی‌های یمن، عملیات هفتم اکتبر مجدداً نقش حماس در ارتباط با ایران را برجسته ساخت. البته موضع رسمی ایران از ابتدا تاکید بر عدم اطلاع و ایفای نقش در این عملیات و در عین حال، حمایت از مقاومت مردم فلسطین بود. در عین حال، سیاست اصولی ایران مطالبه آتش‌بس گردید. این تلاش هم معطوف به پایان حملات گسترده رژیم اسرائیل به مردم غزه و هم در راستای حفظ ساختار حماس در این قلمرو بود.

به این علت، تلاش‌های دیپلماتیک تهران در این دوره زمانی در جهت بسیج منطقه‌ای و بین‌المللی برای آتش بس، عدم ورود زمینی نیروهای نظامی اسرائیل به غزه، توقف عملیات نظامی زمینی در غزه و در نهایت تلاش برای آتش بس و عقب نشینی رژیم اسرائیل از مناطق اشغالی جدید بود.

در مقابل، رژیم اسرائیل با قرارداد حماس در محوری که آن را «شرارت» می‌خواند، پروژه نابودی کامل حماس و فراتر از آن خنثی سازی غزه را در دستورکار قرار داد. حملات گسترده فراتر از مراکز متعلق به حماس، شامل زیرساخت‌های اداری، خدماتی، آموزشی، درمانی و... غزه، ترور رهبران و اعضای ارشد حماس، جابجایی جمعیت غیرنظامی در نوار غزه برای ایجاد مناطق حائل جدید یا منطقه نظامی بسته از جمله اقدامات تل‌آویو در جریان عملیات گسترده نظامی در این جنگ بوده است. علاوه بر این، طرح‌هایی افراطی‌تر مبتنی بر الحاق بخشی از اراضی شمال غزه به مناطق اشغالی گذشته نیز ارائه گردید. فارغ از طرح‌های مختلف غربی، عربی یا اسرائیلی برای غزه در دوره پساجنگ چون سپردن اداره غزه به تشکیلات خودگردان، استقرار نیروهای حافظ صلح عربی و غربی، یا تداوم ایفای نقش نظامی این رژیم، سیاست راهبردی تل‌آویو که به صورت رسمی اعلام شد عدم اجازه فعالیت حماس در غزه در دوره پساجنگ بوده است. این موضع در برهه‌های مختلف از جمله در سخنرانی نخست وزیر این رژیم در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۳) نیز تکرار گردید.

فارغ از نحوه پایان جنگ غزه، و این‌که تفکر حماس مبتنی بر یک اندیشه مردمی برای مقاومت است، اما وضعیت آینده عملیاتی حماس در غزه، نقش مهمی در نظم و امنیت حوزه مدیترانه و فراتر از آن غرب آسیا ایفا خواهد کرد. از این منظر، در صورتی که در عمل، این جنگ به پایانی برای حضور سیاسی و به‌ویژه نظامی رسمی حماس در غزه بدل شود، اسرائیل توانسته است علاوه بر خنثی‌سازی یک سازمان عملیاتی مهم که علیه اشغال در قلمرو فلسطین مبارزه می‌کرده، به تضعیف نقش این بازیگر در محور مقاومت اقدام کند. این سناریو پیامدهای مهمی برای نظم و موازنه در منطقه خواهد داشت و حتی می‌تواند زمینه‌ساز تمایل اسرائیل برای سلطه‌جویی بیشتر فراتر از غزه در منطقه شود. در مقابل، شکست اهداف مدنظر این رژیم در ارتباط با وضعیت غزه در پایان جنگ به‌ویژه از منظر امکان تداوم فعالیت حماس می‌تواند تاثیر متفاوتی بر نظم و موازنه مطلوب اسرائیل داشته باشد.

۷-۳-۲- موقعیت حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان کلیدی‌ترین متحد ایران در منطقه غرب آسیا به‌شمار می‌آید. موفقیت گروه شیعی حزب‌الله در جنگ ۲۰۰۶ در برابر اسرائیل، علاوه بر تحمیل نخستین شکست تاریخ این رژیم از اعراب، موقعیت آن‌را نه فقط در لبنان که در منطقه تثبیت کرد و در نتیجه موازنه قوا به سود محور ایران دگرگون گردید. طرح هلال شیعه از سوی اعراب یکی از واکنش‌ها به موقعیت جدید حزب‌الله در منطقه و ارتباطش با تهران بود که در ادامه در تلاقی با برجسته‌سازی برنامه هسته‌ای به پیوندهای پنهانی میان محور عربی-غربی-عبری برای به چالش کشیدن محور ایران انجامید. ایجاد بی‌ثباتی در لبنان در دهه اخیر تلاشی جدید برای تضعیف حزب‌الله

و اثرگذاری بر نظم منطقه بود. با این وجود، تحولات جنگ غزه که به لبنان نیز تسری یافت، به متغیری تعیین کننده در ارتباط با آینده حزب الله بدل شده است.

درگیری میان حزب الله لبنان و رژیم اسرائیل یک روز پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی آغاز شد. اما نقطه عطف این درگیری، واقعه انفجار پیجرها در سپتامبر ۲۰۲۴ بود که موجب شد پروژه ترور اعضای ارشد حزب الله سرعت گیرد. در ادامه این روند، در ۶ مهر ۱۴۰۳ / ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴، رژیم اسرائیل با حمله به مقر فرماندهی حزب الله لبنان، سیدحسن نصرالله، دبیرکل را به همراه جمعی از مقامات این گروه و نیز معاون عملیات سپاه پاسداران به شهادت رساند. پس از آن نیز با تداوم روند ترورها، کادر رهبری و فرماندهی میدانی حزب الله به طور کامل تغییر کرد.

حملات شدید نظامی رژیم اسرائیل به جنوب لبنان و بیروت موجب شد تا مطالبه آتش بس در غزه به مطالبه آتش بس در لبنان نیز تسری یابد. تفاوت مهم این بود که برخلاف تاکید غرب بر آتش بس در غزه، هدف قرار گرفتن حزب الله و دبیرکل آن با رویکرد حمایتی غرب مواجه شد چراکه اگر حماس به لحاظ سیاسی و در غزه عضوی از محور مقاومت تلقی می شد، حزب الله مهمترین بازوی عملیاتی این محور در حوزه مدیترانه بود و موقعیت آتی آن موازنه منطقه ای را متاثر از خود می ساخت. در ادامه، بازیگران مهم منطقه ای و بین المللی بر پایان درگیری در لبنان متفق القول شدند، هرچند که اهداف و چارچوب این آتش بس در نگاه آنها متفاوت بود. مهمترین تلاش در این زمینه از سوی ایالات متحده و ارائه طرح آتش بسی بود که

با استقبال دولت لبنان مواجه شد. این طرح براساس قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت که مربوط به جنگ ۲۰۰۶ بود، قرار داشت. عناصر مهم این قطعنامه فارغ از تفسیرهای طرفین، خروج اسرائیل از لبنان و استقرار نیروهای لبنانی و یونیفیل در جنوب این کشور، خلع سلاح همه گروه‌های مسلح لبنانی و عدم حضور هیچ نیروی نظامی جز نیروهای یونیفیل و لبنانی در جنوب رودخانه لیتانی بود (news.un.org, 2024). در عمل این قطعنامه پس از پایان جنگ ۲۰۰۶ در ارتباط با حزب‌الله اجرایی نشده بود. در تفسیر غرب، تحقق قطعنامه ۱۷۰۱ از جمله با هدف بازگرداندن حاکمیت لبنان بر خاک این سرزمین، منوط به تسلیم سلاح‌های حزب‌الله به‌عنوان تنها گروه مهم مسلح لبنان است.

استقبال مقامات لبنان برای مبنا قرار گرفتن این قطعنامه برای پایان جنگ نکته کلیدی درباره سرنوشت حزب‌الله در دوره پساجنگ است. باوجود برخی انتقادات، نجیب میقاتی در این خصوص به فرستاده آمریکا گفت هیچ جایگزینی برای قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل متحد وجود ندارد و می‌توان برای اجرای آن به «تفاهم‌های جدیدی» دست یافت (یورونیوز، ب، ۲۰۲۴). در این بین، گسترش عملیات نظامی حزب‌الله پس از بازیابی توان عملیاتی خود پس از ترور مقامات و رهبران ارشد این گروه به عمق اسرائیل و در جریان مذاکرات آتش‌بس، یکی از تلاش‌های حزب‌الله برای اثرگذاری بر هرگونه توافق احتمالی و حفظ تمام یا بخشی از توان عملیاتی خود بود.

سناریوهایی چون ادامه جنگ در لبنان با ناکامی احتمالی رژیم اسرائیل در دستیابی به اهداف مدنظر همانند سال ۲۰۰۶؛ تداوم ضربات به لبنان فراتر از حزب‌الله و

تحمیل خسارات گسترده انسانی و مادی با هدف وادار کردن این کشور به تسلیم؛ یا توافق برای آتش‌بس در وضعیت کنونی، در کنار وضعیت حزب‌الله در این توافق و پایان جنگ، از جهت حفظ توان عملیاتی و نظامی یا پذیرش کنار گذاشتن آن از سوی این متحد کلیدی ایران، متغیری تعیین کننده در نظم منطقه‌ای در دوران پساطوفان الاقصی خواهد بود. مشخص است که در این بین ایران حفظ موقعیت حزب‌الله و سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی خنثی‌سازی این گروه را دنبال خواهند کرد.

۸-۳-۲- درگیری‌های مستقیم ایران و اسرائیل

از پیامدهای مهم هفتم اکتبر، افزایش سطح تنش‌ها میان تهران و تل‌آویو و آشکار شدن و پذیرش رسمی حملات متقابل به‌ویژه از سوی رژیم اسرائیل بود. متاثر از ملاحظات داخلی، تحولات منطقه‌ای از جمله احتمال پیشبرد آتش‌بس و مساله انتخابات آمریکا، ایران اعلام کرد پاسخ مناسب و متناسب به حمله آخر اسرائیل موسوم به وعده صادق سه را در وقت مقتضی اجرایی خواهد کرد. اما این افزایش تعداد حملات مستقیم و آشکار میان تهران و تل‌آویو که طرفین را تا مرز جنگ تمام عیار نیز پیش برد، حکایت از عبور طرفین از جنگ‌های نیابتی و پنهانی داشت. در این بین اگرچه حملات ایران با حملاتی از جانب حزب‌الله، مقاومت عراق و حوثی‌ها همراه می‌شد، در نقطه مقابل، اسرائیل از همراهی آمریکا و برخی کشورهای غربی و عربی در دفاع از خود بهره برد. در این بین، گزارش‌هایی درخصوص تلاش آمریکا برای محدودسازی اهداف احتمالی اسرائیل در حمله دوم

به ایران به‌ازای ارائه برخی مشوق‌های مالی و تسلیحاتی نیز طرح گردید (یورونیوز، ج، ۲۰۲۴).

تداوم یا عدم تداوم حملات مستقیم نظامی طرفین، رویکرد دولت جدید آمریکا به این حملات از منظر محدودسازی حملات بعدی یا بازگذاشتن دست این رژیم با پشتیبانی و همراهی واشنگتن و اهداف مدنظر در جانب طرفین می‌تواند بر بازدارندگی و امنیت تهران و تل‌آویو و در نتیجه نظم آتی منطقه اثرگذار باشد. ضمن اینکه این حملات می‌تواند بستر جدیدی برای تقابل‌های مستقیم و آشکار تهران - تل‌آویو فراتر از مساله جنگ غزه در آینده تدارک ببیند.

نتیجه‌گیری

۱) هفتم اکتبر مهمترین رخداد دو دهه اخیر منطقه غرب آسیا بوده است که نقطه عطف جدیدی در تحولات و نظم آتی منطقه خواهد بود.

۲) نقش ایالات متحده در جنگ غزه و حفظ موقعیت و امنیت رژیم اسرائیل همچنان متغیری تعیین‌کننده در نحوه تداوم و پایان جنگ منطبق بر منافع تل‌آویو ارزیابی می‌شود. علاوه بر این، نوع کنش آمریکا با روسیه برای پایان بخشیدن به جنگ اوکراین و نوع مناسبات دولت در آستانه استقرار ترامپ با ایران در ارتباط با دو موضوع پرونده هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای تهران از منظر تکرار راهبرد فشار حداکثری یا ایجاد قاعده‌مندی در مناسبات و تضادهای طرفین، نقش مهمی در نظم و موازنه آتی ایفا می‌کند.

۳) روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با عربستان و اعراب اگرچه با عملیات طوفان الاقصی مختل شد اما پایان یافته تلقی نمی‌شود و تحقق آن فارغ از شروط «اعلامی و عملی» ریاض، متغیری مهم در نظم جدید منطقه خواهد بود. در صورت تحقق عادی‌سازی، نقش تل‌آویو در سیاست‌های رسمی منطقه و حضورش در همسایگان جنوبی تهران افزایش خواهد یافت و این موضوع تهدیدات جدیدی را متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد ساخت.

۴) متاثر از عوامل مورد اشاره در ارتباط با سوریه (نقش روسیه، جنگ اوکراین، عربیت، نیاز به بازسازی، تهدیدات اسرائیل، آینده بشار اسد و...)، سیاست‌های دمشق در دوره پساجنگ به‌ویژه از منظر نوع ارتباط با حزب‌الله و دسترسی به لبنان می‌تواند به شکل‌دهی اشکال متفاوتی از نظم و موازنه بیانجامد. به این دلیل، تلاش ایران حفظ عملیاتی سوریه در محور خود و تلاش سایر بازیگران، جداسازی سوریه از ایران یا حداقل انفعال این کشور خواهد بود.

۵) هرچند مقاومت عراق در دوران جنگ غزه و لبنان عملیات‌های محدود فرامرزی را آغاز کرد، اما یکی از نتایج عملیات طوفان الاقصی تبدیل حوثی‌های یمن به یک بازیگر اثرگذار بر تحولات حوزه مدیترانه و در ارتباط با امنیت اسرائیل بود. از این منظر حوثی‌ها به‌عنوان متحدان ایران مولفه جدید و موثری در نظم و موازنه منطقه‌ای خواهند بود.

۶) اگرچه تداوم ایدئولوژیکی حماس و اندیشه مردمی مقاومت در اراضی اشغالی قطعی است، اما چشم‌انداز فعالیت موثر آن به‌صورت یک سازمان رسمی سیاسی و

نظامی مستقر در غزه میهم می‌باشد. از این منظر ایفا/عدم ایفای نقش عملیاتی حماس مولفه مهم دیگر در تنظیم موازنه منطقه‌ای در دوره پساجنگ خواهد بود چراکه رویکرد بازیگران موثر منطقه‌ای در خصوص وضعیت حماس در غزه طیف متفاوتی از تداوم تا محو آن را مدنظر دارد.

۷) موقعیت حزب‌الله لبنان از منظر آتش‌بس احتمالی مبتنی بر قطعنامه ۱۷۰۱ همراه با الحاقات یا عدم الحاقات جدید یا امکان تفسیر یا عدم تفسیر قطعنامه و در نهایت حفظ موقعیت خود در جنوب لبنان یا عقب‌نشینی از آن، حفظ تسلیحات یا خلع سلاح حزب‌الله و... مهمترین اثر را بر نقش آن در لبنان و منطقه خواهد گذاشت. قابل پیش‌بینی است که تل‌آویو با حمایت غرب موضوع خلع سلاح حزب‌الله را به‌عنوان یک هدف راهبردی با استفاده از تهدید و ابزار نظامی دنبال خواهد کرد. رویکردی که اگرچه در مقابل سیاست تهران قرار دارد، اما ریاض نیز از آن استقبال خواهد کرد.

۸) نوع و سطح درگیری‌های مستقیم تهران-تل‌آویو یا توقف آنها و میزان پشتیبانی ایالات متحده از متحد استراتژیک خود در این زمینه، و در سوی مقابل، فشار یا عدم فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بر ایران عامل مهم دیگر در ارتباط با نظم و موازنه قدرت در منطقه خواهد بود.

براین اساس، به‌دلیل پویایی تحولات جنگ جاری، پیشرفت یا شکست مذاکرات آتش‌بس، موقعیت نتانیاهو در داخل اسرائیل و سطح بین‌المللی، منافع کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی، سیاست‌های عملی ترامپ پس از استقرار در کاخ

سفید در قبال جنگ غزه و... موجب شده تا جمهوری اسلامی ایران در پی تداوم نظم و موازنه پیش از آغاز واقعه هفتم اکتبر مبتنی بر حفظ متحدان و موقعیت آنها برای تامین امنیت خود به‌ویژه در برابر اسرائیل و در سطح بالاتر ایالات متحده آمریکا باشد. در مقابل، عربستان اگرچه تلاش کرده خود را از هرگونه درگیری مصون نگه دارد اما از تضعیف ایران و اسرائیل برای برقراری موازنه واقعی استقبال کرده و طالب تسلط هیچکدام آنها بر منطقه نیست. در این بین، رژیم اسرائیل با تصور نابودی حماس، تضعیف حزب‌الله و چالش به محور مقاومت با پشتیبانی ایالات متحده در پی تامین و ارتقای امنیت خود با برقراری نظم جدید نه مبتنی بر موازنه بلکه تسلط و تفوق کامل بر رقبا و دشمنان خود در منطقه می‌باشد. با این وجود، مطابق گزاره‌های رئالیستی، ثبات از موازنه (قدرت - تهدید) حاصل می‌شود. از این رو تلاش برای تسلط بر منطقه و نادیده انگاشتن واقعیات‌های تاریخی و جاری با اتکا به بازیگران فرامنطقه‌ای خود می‌تواند بستر تنش‌های آتی را تدارک ببیند.

منابع:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۲)، بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، ۱۸/۰۷/۱۴۰۲، در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54056>

۲. جنگ اسرائیل و حزب‌الله: قطعه‌نامه ۱۷۰۱ سازمان ملل متحد چیست و لبنان و آمریکا در خصوص آن چه می‌گویند؟، یورونیوز، الف، ۲۰۲۴/۱۰/۲۲، در:

<https://parsi.euronews.com/2024/10/22/israel-hezbollah-war-what-is-un-resolution-1701>

۳. خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۱)، «ظرفان الاقصی»، نگاه تحلیلی، برآورد راهبردی؛ بازی صهیونیست‌ها با تصاویر جنگ، ایرنا، ۲۲ مهر ۱۴۰۲، در:

<https://www.irna.ir/news/85257610>

۴. خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۳)، ادعای نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل: جنگ ادامه خواهد یافت، ایرنا، ۶ مهر ۱۴۰۳، در:

<https://www.irna.ir/news/85609568>

۵. خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۳)، نگاهی به تاثیرات و چالش‌های جبهه یمن برای رژیم صهیونیستی، ایسنا، ۳۰ مهر ۱۴۰۳، در:

<https://www.isna.ir/news/1403073023015>

۶. دانلی، جک (۱۳۹۵)، واقع‌گرایی (رنالیسم)، در: نظریه‌های روابط بین‌الملل، اسکات برچیل و اندرو لینکلتر، ترجمه سیدحسن میرفخرائی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۷. دهقانی فیروزآبادی سیدجلال، (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۲.

۸. ریپسمن، نورین؛ تالیافرو، جفری دبلیو؛ لابل، استیون ای. (۱۴۰۳)، واقع‌گرایی نئوکلاسیک: نظریه ای برای سیاست بین‌الملل، ترجمه علیرضا رضایی و محمدرضا صارمی، تهران: قومس.

۹. شرع، فاروق (۱۴۰۰)، روایت گمشده: خاطرات فاروق الشرع وزیر خارجه پیشین سوریه، ترجمه حسین جابری انصاری، تهران: انتشارات ایران.

۱۰. عربستان کلید حل مناقشات خاورمیانه، یورونیوز، ب، ۲۲/۱۱/۲۰۲۴، در:

<https://parsi.euronews.com/2024/11/22/how-riyadh-ties-to-america-iran-and-israel-could-foster-stability>

۱۱. علیخانی، مهدی (۱۴۰۱)، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: جهان سیاست.
۱۲. علیخانی، مهدی (۱۴۰۲)، بازیابی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ پیش زمینه‌ها و انگیزه‌ها، فصلنامه مکران و خلیج فارس، سال ۳، شماره ۵.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: سمت.
۱۴. معامله نتانیاهو با بایدن؛ آیا حمله اسرائیل به ایران در ازای دریافت سامانه دفاعی تاد محدود می‌شود؟، یورونیوز، ج، ۱۳/۱۰/۲۰۲۴، در:

<https://parsi.euronews.com/2024/10/13/israels-response-to-irans-missile-attack-was-delayed>

۱۵. نقشه راه شورای امنیت ملی عراق درباره تحولات منطقه/تاکید بر دور نگه‌داشتن کشور از جنگ (۲۰۲۴)، Mdeast، ۲۰۲۴-۱۱-۲۰، در: mdeast.news/?p=316012

16. Almayadeen(2023), Al-Assad: Syria beating heart of Arab identity, lies at Arabism core, 19 May 2023, at: <https://english.almayadeen.net/news/politics/al-assad:-syria-beating-heart-of-arab-identity-lies-at-arabi>
17. CNN(2023), US intel agencies hunt for evidence of Iranian role in Hamas attack on Israel, October 11, 2023, at: <https://edition.cnn.com/2023/10/10/politics/us-intelligence-search-evidence-iran-direct-role-hamas-attack-israel/index.html>
18. Dunne, Charles(2024), Russia and China in the Gaza Crisis: Trying to Beat Washington at Its Own Game, IEMed Mediterranean Yearbook 2024, at: <https://www.iemed.org/publication/russia-and-china-in-the-gaza-crisis-trying-to-beat-washington-at-its-own-game/>
19. Mearsheimer, John J.(2006), Structural Realism, in: Dunne, Tim, Kurki, Milja and Smith, Steve, International Relations Theories:

Discipline and Diversity, 3rd Edition, Oxford: Oxford University Press.

20. Reuters(2023), Hamas attack aimed to disrupt Saudi-Israel normalization, Biden says, October 21, 2023, at: <https://www.reuters.com/world/middle-east/hamas-attack-aimed-disrupt-saudi-israel-normalization-biden-2023-10-20/>
21. Waltz, Kenneth N.(1979), Theory of International Politics, New York: Random House.
22. What is Security Council resolution 1701, 1 October 2024, at: <https://news.un.org/en/story/2024/10/1155221>